

وازودت هم بدوت نالیدن صوری است آنکه بفرودت بی ناله جزودت بی میند و آنکه
هم بدوت بی ناله بسزودت بی میند و حق تعالی از ابوب علیه السلام خیزد او که از ما نباید
لیکن خیزد او که با یقین و کف نادری ربه اخی مسنی الضروفی القصدیة الثانیة
الغرضیة قد من الله ناطهما و حسن انظمام التجلی للعدی و یفیع الا
و حسن است انظار هر دستخ و ذوقه برار و فیج است
الجن عند الا حینة سیکوید بسیدیه بی ابد صبر فراتودن پیش دشمنان و بد اندیش
زیر که انظار بچاری با این شکایت از بار کردن است و پناه با این بار آوردن و ناخوش
منیاید نزدیک درستان جز درستان عزیز انظار را ندان و حسب طوار صفت و کسار
خواندن چهار بخار دم از قوه نصارت زدن بمقام تعادمت در آمدن است و این دلیل فای
و علامت نامت می است در پیش خود خود بسیدنی خوشتر و در عجز و ذوقی بزرگی
و آنجا که زنده دوست سر برده ناز بچاری و نواز مندی خوشتر ستمون مجرب در
بعضی ظوات و مقام مسامت و مشاجات این بیت بر زبان راند ^{لینس بی بی}
سوالک حفظ فکلف ما شئت فاختش فی الحال عسر بول را بر دماغ شست
غیر از حفظ پس چو غلغله ^{اشعار کن مرا}
و با استغفار و عذر خواهی آن بدنی در کوهها بر قیاد میکند و کوهکان را بجز میکند
و میکند ادعوا لعلم الکذاب ^{همه را فرمایم عاشق را با عجز است}
و عاقد برارم که با نادر است
دبایر سببی و کف ایوب علیه السلام بر جمله ای ضرب الارض
در کف کرد ابوب علیه السلام بهای خود یعنی ضرب کرد زمین
بها رکضه صادره عن امر به حیث امر بها بقوله امر کف بر جمله
بهای ضرب کردی که صادر بود از امر رب او علیه السلام آنجا که امر زود کف بقول خود رکف که بهای

هذا مغسل بارد و مزاب نازل ربه بتلك الركضة الامه و اما طهما استقامه
است مغسل بار و مزاب پس در کرب او بان رکض آتم ادرا و مکرر و آن رکض
یعنی ایضاً بهای بتلك الركضة من تحت رحله الماء الذي هو من الحقیق
و جاری شد نیز بان ای بان رکض از زیر پای ابوب آید آن سه جات و اصل
و اصلها فان الماء جمی من الاجسام الطبيعية ای الحیوة السانیة
و اصل او بود زیرا که بر سبب آب زنده است جز که زنده است الاجسام طبیعی یعنی جانداران است
فی کل جمی جمی فی طبیعی عنصری فان کل ماله حیة من الاجسام الطبيعية
در هر زنده جسمانی طبیعی عنصری پس بر سبب هر یک از اجسام است حیات از اجسام طبیعی
العصریة خلق من الماء اذ النطفة التي تخلق منها الحيوان ماء و ما
عنصره مخلوق است از آب زیرا که لفظه که بهای ای نود از وی حیوان آب است و هر یک
بتكون بغیر نوالد فهو ایضاً بواسطة المائة المتعفة وكذلك النبات
بهای ای نود بغیر نوالد پس آتم به وسط مانت منفعت و مانند آن نبات
لا ینب الا بالماء فمن ماء یعنی النطفة خلق و به ای بالماء حیوان
نمی رود مگر آب پس از آب یعنی از نطفه بهای که در او شده و به ای آب و نطفه
من تحت رحله بری من الالام و الاستقام فانه علیه السلام
از زیر پای او بری شد از الالم و استقام پس بر سبب او علیه السلام
لما ضرب برجله للارض نبعث عینان فاعتل باحدیها حتى
هر گاه که ضرب بهای خود زمین را جاری شد در جنبه پس غسل زود یکی از آن در
الداء من ظاهره ثم شرب من الاخری فذهب الداء من باطنه
بجاری از ظاهر او پس شرب از دیگری پس رفت بجاری از باطن او

العصریة نفع اصل الحیوة
عنصره بر لیه آب اص صحت است